

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۱۲

نقش علم اخلاق اسلامی در توسعه

اسلامی - ایرانی

۱۰۳

نصاب آکادمی پژوهش
اسلامی - ایرانی

نقش علم اخلاق اسلامی در توسعه اسلامی - ایرانی

نویسنده: فردین احمدوند

فردین احمدوند*

۱. مدرس دانشکده پیراپزشکی، نهاوند، همدان، ایران.

چکیده

در این مقاله ابتدا معنای لغوی توسعه توضیح داده شده و سپس معنای اصطلاحی، آن بیان گردیده است. سپس دو ویژگی توسعه، یعنی «همه سونگر بودن توسعه» و «پایدار بودن توسعه» تشریح شده است. توسعه فرهنگی به عنوان مبنای اصلی توسعه معرفی، و نظر امام خمینی(ره) در خصوص مفهوم توسعه، فرهنگ و استقلال فرهنگی آورده شده است.

در ادامه نظر شهید مطهری در باره پیشرفت جوامع غربی از نظر تکنولوژی و قدرت و انحطاط آنان در اخلاق مطرح می‌شود که بر این اساس اهمیت اخلاق در جوامع مشخص می‌گردد.

اخلاق به عنوان مبنایی‌ترین اصل در توسعه فرهنگی به حساب می‌آید همچنانکه توسعه فرهنگی مبنای توسعه بحساب می‌آید. تنها اخلاقی که می‌تواند انسان را به سعادت رهنمون سازد اخلاق دینی (اسلامی) است نه مکاتب اخلاقی که در غرب توسط اندیشمندان اخلاقی ارائه گردیده است. در اخلاق اسلامی نیز عدالت فردی و اجتماعی بعنوان مبنایی‌ترین فضیلت آمده است، بدین معنی که اگرچنانچه بتوان احاد جامعه اسلامی را متخلق به فضیلت عدالت نمود درواقع به توسعه حقیقی یا ایده آل دست یافته ایم. در ادامه رهنمودهای از امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری در اهمیت عدالت اجتماعی

و شاخص های از عدالت فردی و اجتماعی آورده شده است. بر اساس آموزه های دینی دنیا و دنیا داری، مال و ثروت و قدرت (به عبارت دیگر توسعه) فی نفسه خوب یا بد نیست، بلکه انگیزه و نیت آدمی است که بدان ها رنگ و بوی خوبی یا بدی را می بخشد. آیات و روایات فراوانی در مذمت مال و ثروت و همچنین در محاسن آنها وجود دارد که به ذکر نمونه هایی از آنها پرداخته شده است.

کلید واژه: توسعه، توسعه فرهنگی، اخلاق دینی، توسعه اقتصادی.



مقدمه

با توجه به پیچیدگی جوامع انسانی در عصر حاضر و سرعت روز افزون پیشرفت‌های علمی در کشورهای مختلف، توسعه جوامع همگام با اقتضائات زمانی امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

در حال حاضر کشورهای جهان به سه دسته توسعه یافته، در حال توسعه و عقب مانده تقسیم می‌شود. کشور اسلامی ما جزء کشورهای در حال توسعه به حساب می‌آید، هر چند در برخی از علوم استراتژیک جزء کشورهای پیشرفته جهان است.

۱۰۵

نمونه‌های ارزش
الاسلامی = الایزالی

نقد علم اخلاق اسلامی در توسعه اسلامی - ایرانی

نویسنده: فردین احمدوند

عزم جدی دولتمردان جمهوری اسلامی در تقسیم فرصت‌های برابر و استفاده از حداکثر ظرفیت و استعدادها و رهنمودهای مقام معظم رهبری در قالب سند چشم انداز فرصتی است تا اندیشمندان جامعه اسلامی امان زمینه رشد و توسعه واقعی جامعه را فراهم آورده و همگام با سایر کشورها در تمام زمینه‌ها اعم از توسعه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... همت خویش را بکار گیرند.

تشخیص اولویتها نکته حائز اهمیتی است که می‌بایست همواره مد نظر مسئولین بوده و با فراهم آوردن زمینه‌ها، امکان توسعه در بخش‌های مختلف را فراهم آورند. چرا که تا گام اول و دوم و سوم برداشته نشود هرگز به گام‌های بالاتر نخواهیم رسید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معنای لغوی توسعه

لفظ توسعه مصدر ثلاثی از ریشه‌ی « وَسَعَ » به معنای ایجاد وسع و فراخی است.

توسعه به معنای فراخی و فراخ کردن است. (علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ص ۱۱۱۵)

واژه توسعه، معادل لفظ انگلیسی (development) است که مشتق از واژه

(develope) به معنای رشد و گسترش تدریجی و نمود و تطور یافتن، آشکار شدن و از پوسته و غلاف در آمدن است، این پوسته و غلاف هم در زبان انگلیسی (envelope) است. بنابر این، خروج تدریجی از لفاف، معنای دقیق واژه توسعه است.^۱

معنای اصطلاحی توسعه

«مایکل تودارو، توسعه را جریانی چند بعدی و به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظم اجتماعی به سوی زندگی بهتر یا انسانی تر می داند».^۲

«از دیدگاه گونار میردال، توسعه عبارتست از حرکت یک سیستم یکدست اجتماعی به سمت جلو. به عبارت دیگر، نه تنها روش تولید، توزیع محصولات و حجم تولید است مد نظر است، بلکه تغییرات در سطح زندگی، نهادهای جامعه، نظرها و سیاستها نیز مورد توجه می باشد».^۳

«از دیدگاه حسین عظیمی، توسعه فرایندی است که تولید از وضعیت سنتی به روش نوین با ابزارهای پیشرفته جدید، متحول گردیده و انسانها تخصص و مهارت لازم و فرهنگ مناسب با توسعه را کسب کرده باشند و روند انباشت و به کارگیری سرمایه در جامعه، همراه با مدیریتی کارا و با ثبات تحقیق یافته باشد».^۴

« مک لوپ نیز در تعریف توسعه می گوید: توسعه عبارتست از کاربرد و منابع تولیدی به گونه ای که سبب رشد بالقوه مداوم درآمد سرانه در جامعه شود».^۵

به اعتقاد سازمان ملل نیز توسعه عبارتست از فرایندی که کوشش های مردم و

1. www.porsojoo.com/fa/node/5824

2. www.hawzah.net/hawzah/article/489793

دولت را برای بهبود وضع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر منطقه متحد، و مردم این مناطق را در زندگی ملت ترکیب می‌کند و آنها را بطور کامل برای مشارکت در پیشرفت ملی توانای سازد^۱

ویژگی‌های توسعه

تا پیش از دهه هفتاد میلادی، توسعه، امری صرفاً اقتصادی و مادی با رشد تولید ناخالص ملی تلقی می‌شد. کشورهای شرقی و غربی، همه همت خود را صرف دستیابی به بیشترین رشد و کمترین زمان ممکن می‌کردند. با توجه به پیشرفت‌های اقتصادی در این کشورها هرگز فقر و نابرابری اجتماعی، کاهش نیافت و بسیاری از ارزش‌های معنوی انسان در تعارض با لوازم رشد، ضد توسعه قلمداد شدند و از رونق افتادند. بسیاری از نظریه پردازان بر این باورند که توسعه اقتصادی به تنهایی باعث رشد و توسعه نمی‌شود و باید چگونگی توزیع منابع رشد را نیز در کانون توجه قرار داد.^۲ و هر یک از ابعاد توسعه چه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی متوازن با یکدیگر رشد نمایند. و به عبارتی توسعه می‌بایست « همه سونگر » باشد.

«منظور از توسعه در جهان امروز، صرفاً توسعه اقتصادی با معیار و موازین خاصی است و اگر گاهی سخن از « توسعه فرهنگی » هم به میان بیاید مقصود آن فرهنگی است که در خدمت « توسعه اقتصادی » باشد. در غرب همواره برای تفهیم ضرورت توسعه، دو تصویر برای انسان می‌سازد و او را وادار می‌دارند که این دو تصویر را با یکدیگر مقایسه نمایند: تصویر اول جامعه انسانی را نمایش می‌دهد که در محیط‌های روستایی کثیف، بدون بهداشت و لوازم اولیه زندگی، در جنگ با عوامل ناسازگار طبیعی مثل سیل و قحطی و... به سر می‌برد و در تصویر

۱۰۷

فهرده گوی، بیژن
اسلامی = الیزاکی

نقدش علم اخلاق اسلامی در توسعه اسلامی - ایرانی
نویسنده: فریدین احمدوند

1. www.hawzah.net/ hawzah/article/4/ 89793
2. www.hawzah.net/ hawzah/magazines/4/3 959

دوم جامعه انسانی که در شهر صنعتی یا نیمه صنعتی، برخورد از بهداشت و ارتباط فردی و اجتماعی در وضعیت مطلوب زندگی می‌کنند.^۱ هر چند که توسعه اقتصادی به نظر می‌رسد یکی از جنبه‌های توسعه است، نه مبنای آن. بلکه خود توسعه اقتصادی مبتنی بر مبانی دیگری است که در جای خود مورد بحث قرار خواهد گرفت.

«باید بین دو مفهوم « رشد اقتصادی » و « توسعه اقتصادی » تمایز قائل شد، رشد اقتصادی، مفهومی کمی است در حالیکه توسعه اقتصادی، مفهومی کیفی است. « رشد اقتصادی » به تعبیر ساده عبارتست از افزایش تولید « کشور » در یک سال خاص در مقایسه با مقدار آن در سال پایه و « توسعه اقتصادی » عبارت است از رشد همراه با افزایش ظرفیتهای تولیدی اعم از ظرفیتهای فیزیکی، انسانی و اجتماعی. در توسعه اقتصادی، رشد کمی تولید حاصل خواهد شد اما در کنار آن، نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهند شد.»^۲ نکته حائز اهمیت دیگر در مفهوم توسعه « پایدار بودن » آن است.

« اصطلاح توسعه پایدار در اوایل سالهای دهه ۱۹۷۰ درباره محیط و توسعه بکار رفت. بکار بردن واژه توسعه پایدار بعد از کنفرانس ریودوژا نیرو در سال ۱۹۹۲ در محافل عملی فراگیر شد. در همان سال در « کنفرانس زمین » توسعه پایدار چنین تعریف شد: رفع نیازهای نسل حاضر بدون مصالحه با نسل‌های آینده درباره نیازهای آنها.»^۳

توسعه فرهنگی

بنظر می‌رسد آنچه که در مفهوم توسعه همه‌سوی و توسعه پایدار نقش کلیدی ایفاء می‌کند، « توسعه فرهنگی » است چرا که، توسعه فرهنگی، ابعاد دیگر

1. www.aviny.com/article/aviny/4.

2. www.norportal.net/1/7525/36834-10.

3. <http://afa.wikipedia.org/wiki/4> -

توسعه (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و...) را در برخواهد گرفت. فرهنگ مجموعه‌ای کامل از ایده‌ها و قواعد رفتاری بعلاوه تولیدات مادی است که اعضای یک جامعه، در آن سهیم‌اند، فرهنگ، تعیین کننده‌ی ارزش‌ها و قواعد رفتاری جامعه است و اعضاء جامعه را در واکنش اجتماعی یاری می‌کند. پس فرهنگ، شامل اندوخته‌هایی از دانش و تجربه است و هرگز نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

«... سر و کار توسعه با افعال اختیاری و ارادی انسان‌هاست. افعال ارادی انسان‌ها مبادی دارد که از جمله‌ی آن مبادی، شناخت ارزش‌ها و بینش‌هاست و فرهنگ مقوله‌ای است که سر و کارش با این مسائل است... بنا بر این، طبیعی است که در یک رفتار انسانی، عنصر فرهنگ نقش اساسی را ایفا کند و مادامی که زمینه‌های فکری و اعتقادی و ارزش افراد تغییر نکند، هرگز آنها، نه از نظر کمیت و نه از نظر کیفیت، تغییر محسوسی نخواهد کرد. بنا بر این، از عناصر بلکه از عوامل پیدایش توسعه، تغییرات فرهنگی است (محمد تقی مصباح، محمد جواد لاریجانی، غلامرضا مصباحی، «توسعه و دین»، معرفت، ۸، بهار ۷۳: ۶).

مقوله فرهنگ مختص به انسان است و انسان محرک اصلی و محور توسعه است، لذا می‌توان گفت توسعه فرهنگی مبنای توسعه در هر جامعه‌ای محسوب می‌شود.

«واژه فرهنگ طیف گسترده معنایی دارد، بطوری که به معنای مسکن گزیدن، کشت گزیدن، حراست کردن و پرستش کردن آمده است»^۱.

«در زبان فارسی، فرهنگ که ریشه پهلوی دارد و معرب آن را فرهنگ گفته‌اند، به معنای علم، دانش، ادب، معرفت، تعلیم و تربیت و آثار علمی و ادبی قوم یا ملت و نیز به معنای کتابی که شامل لغت‌های یک زبان و شرح آن‌ها باشد،

آورده شده است. معنای اصلی به زبان پهلوی همان تعلیم و تربیت است.^۱ از آنجایی که فرهنگ، پایه رفتارهای انسانی شمرده می شود، به همین سبب، بخش قابل توجهی از رفتارهای اقتصادی نیز بر این اساس استوار شده، توسعه اقتصادی که خود مستلزم انجام رفتارهای خاصی در زمینه‌های گوناگون زندگی انسانی است، به فرهنگ و ویژگی‌های فرهنگی ملت، وابستگی بسیار دارد، به عبارتی، توسعه اقتصادی نیازمند باورهای فرهنگی مناسب و سازگار با توسعه است.

امام خمینی (ره) در اهمیت فرهنگ می‌فرماید: «بی شک، بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد». (امام خمینی (ره)، صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۴۳)

همچنین می‌فرماید: «فرهنگ اساس ملت‌ها است، اساس ملیت یک ملت است». (همانجا)

با بررسی آثار امام خمینی (ره) مفهوم توسعه از پنج ویژگی زیر برخوردار است:

- جامعیت مفهوم توسعه به نحوی که کلیه ابعاد وجودی انسان را فرا می‌گیرد.
- اساس توسعه، مبتنی بر فرهنگ است.
- استقلال فرهنگی، عامل اصلی توسعه و وابستگی فرهنگی، عامل اصلی توسعه نیافتگی است.
- در فرهنگ اسلامی، اساس و هدف توسعه، توسعه فرهنگی است.
- تربیت و تعالی انسان، شرط توسعه و غایت آن است.

امام خمینی (ره) می‌نویسد: «...در همه حال شعار ما قطع ایادی اجانب راست و چپ از کشور است... و هر کس در هر مقامی و به هر صورتی اجازه دخالت

۱. همانجا.

اجانب را در وطن عزیز ما چه با صراحت و چه بوسیله طرحهایی که لازمه‌اش ادامه تسلط اجنبی یا ایجاد تسلط تازه‌ای باشد خائن به اسلام و کشور است». (همو، ص ۴۸۶)

استقلال را یکی از مهمترین اصول و محورهای برنامه‌ریزی‌های توسعه و وابستگی و سلطه فرهنگی را اساسی‌ترین علت عقب‌ماندگی کشورهای جهان سوم می‌دانستند و بارها و بارها در باره آن به ملت‌های در بند، بخصوص مسلمانان هشدار دادند. از خود بیگانگی فرهنگی، استعمار فرهنگی، فرهنگ استعماری، سلطه فرهنگی، فرهنگ سلطه، استقلال فرهنگی، تحول فرهنگی و استقلال فکری، مفاهیمی هستند که ایشان برای بیان جنبه‌های مختلف وابستگی ملل اسلامی و اهمیت حصول استقلال فرهنگی در سخنرانیها و نوشته‌هایشان بکار بردند.

بطور کلی می‌توان گفت که هدف از نظریه‌های توسعه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی نظریه‌هایی که غایت توسعه را تولید امکانات مادی، فرهنگی و رفاه انسان می‌داند و دسته‌ی دیگر نظریه‌هایی که تعالی انسان، شکوفایی ابعاد معنوی و روحی و الهی شدن و راه هدف توسعه (بویژه توسعه فرهنگی) می‌داند.

بر اساس آموزه‌های دینی نه تنها گسترش علم و تکنولوژی برای جامعه اسلامی لازم است، بلکه توسعه را فقط در افزایش امکانات مادی خلاصه نکرده و آن را زمینه و ابزاری برای توسعه حقیقی که همانا مذهب و متقی شدن انسان‌ها است، می‌داند.

«از مجموع احادیث و روایاتی که از سوی پیشوایان معصوم (ع) رسیده است، این حقیقت به دست می‌آید که آنان نیز بعد انسانی انسان را بعد الهی او دانسته و بر این عقیده تأکید فرموده‌اند که در وجود انسانی، علاوه بر جنبه‌های مادی او، روح الهی مجردی افزوده شده است که انسانیت وی به آن بستگی دارد و بدون آن، موجودات حیوانی، مانند سایر موجودات و حیوانات خواهد بود. ..» (هادی

دوست محمدی، «مکتب اسلام»، سال ۲۹، شماره ۱، ص ۵۲)

«مباحثی که امروزه تحت عنوان توسعه پایدار، توسعه انسانی، توسعه حکیمانه مطرح می‌شود، اصولاً ناظر به تغییر در مبانی نظریه توسعه اقتصادی است. اگر زمانی، عنصر اصلی توسعه، رشد اقتصادی بوده امروزه چهار موضوع به عنوان عناصر اصلی توسعه انتخاب شده‌اند، پروفیسور دنیس گولت در این باره می‌گوید: «چند سال قبل در سمینار چشم انداز امریکای لاتین در سال ۲۰۰۰ چهار موضوع به عنوان عناصر اصلی توسعه انتخاب شدند: رشد اقتصادی، عدالت در توزیع، مشارکت و آسیب‌پذیری و ارزشهای متعالی»^۱.

اخلاق و توسعه

به نظر می‌رسد که آنچه در مقوله فرهنگ از اهمیت خاصی برخوردار است، «اخلاق» می‌باشد.

رابطه بین اخلاق و توسعه رابطه‌ای یک جانبه و استاتیک نیست، ارتباط پیچیده بین این دو مقوله از آنجا ناشی می‌شود که اخلاقیات، توسعه پذیرند. اخلاقیات توسعه پذیر، می‌تواند سکوی جهش یک جامعه باشد و زمینه‌هایی چون پویایی، عقلانیت، خلاقیت، تعلیم پذیری، دنیوی بودن، مشارکت پذیری، ریسک پذیری را دارا باشد. اقتصاد دانان برجسته‌ای چون هاگن بر اصالت اخلاقی صحنه می‌گذارند و تحولات اقتصادی را معلول تحول فرهنگی و منبعث از آن می‌دانند. وی می‌نویسد: که «تحول اساسی در فرهنگ» به خودی خود باعث می‌شود که اقتصاد از حالت رکود خارج گردد و به رشد و توسعه رو نهد». روستو جنبه‌های اخلاقی را که مربوط به توسعه اقتصادی می‌شود، شامل تمایل به پیش بردن علم، تمایل به کارودانش مکتسبه در محیط مادی زندگی، تمایل به داشتن فرزند و کوشش برای پیشرفت مادی میدانند

۱۱۲

فصلنامه علمی پژوهشی
اخلاق - ایرانی

سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۳۹۲

(مرتضی قره باغیان و مرتضی اسلامی، «اخلاق و توسعه»، دانشگاه اسلامی، ۲):

(۶۴)

ارتباط پویای اخلاقی و توسعه مورد توجه بسیاری از جامعه شناسان بوده است. بررسی های روانشناسی اجتماعی مذاهب، حاکی از تمایزات رفتاری پیروان مذهبی واحد می باشد. یک بررسی از مسلمانان ساکن نواحی شمال آفریقا (مراکش، الجزایر، تونس) نشان می دهد که در این منطقه برانگیختگی، افسردگی و عدم تعادل بسیار شدید است، در حالی که مسلمانان نواحی جنوبی آفریقا افرادی مصمم، منصف و متعادلند. (همانجا)

تعالیم اخلاقی ضمن آن که سمت حرکت، استراتژی رشد و شدت رشد را تعیین می کند، ولی تحولات اقتصادی جامعه اخلاقیات جامعه، را در محل نوین تحت تأثیر قرار می دهد. (همانجا)

« شهید مطهری می نویسد: اگر قدرت را بعنوان ملاک پیشرفت بدانیم جوامع غربی امروزه جزء «جامعه‌ی پیشرفته» هستند نسبت به گذشته. مثلاً از نظر ثروت (قدرتشان به گذشته) خیلی بیشتر شده است ولی اگر مثلاً جنبه‌های انسانی آن را در نظر بگیریم قدری کمیت آنها لنگ می شود، یعنی خود غربی‌ها نیز دیگر مدعی پیشرفت نیستند. مساله‌ای که در اینجا طرح کرده است تحت عنوان «انحطاط غرب» که اکنون مساله مهمی در دنیا شده است و آن را طرح می کند ارتباطی با مساله قدرت ندارد. در حالی که غرب از نظر تکنیک روز به روز پیشتر می رود، همواره صحبت از انحطاط غرب است، و تازه غرب نه فقط با معیار ارزش‌های اخلاقی انحطاط دارد (بلکه با برخی معیارهای دیگر نیز انحطاط دارد). بگذار انحطاط داشته باشد در شرایطی که روز به روز از نظر فنی قوی تر و مجهز تر می شوند، در حال انحطاطی است که منجر به سقوط آن خواهد شد.)

مرتضی مطهری، فلسفه تاریخ، ج ۱، ص ۲۳۳)

حال که مشخص شده، اخلاق بعنوان مبنایی ترین اصل در توسعه بحساب می

آید، این سوال مطرح می شود که چه اخلاقی می تواند این رسالت عظیم را به انجام برساند.

مکاتب اخلاقی فراوانی در غرب و شرق مطرح است و به طور خلاصه می توان گفت اخلاقی می تواند انسان را به سعادت رهنمون سازد که از سوی آفریننده ی او آمده باشد، زیرا کسی که انسان را آفریده است بهتر از هر کس دیگر می داند راه و چاه و به عبارت دیگر سعادت و شقاوت او در چیست؟ می توان ادعا نمود که اخلاق دینی آن هم کامل ترین دین که همانا اسلام است می تواند توسعه هم سونگر و پایدار را برای آدمی به ارمغان بیاورد و مسلم این که توسعه منهای اخلاق اسلامی نه تنها مفید نیست بلکه ممکن است مضر نیز باشد.

«اگر انسان به دنبال لذت های ظاهری امروزی باشد و امکانات این دنیا را جهت رسیدن به اهداف آخرت استفاده نکند، مذموم است و این جهان باید به عنوان ابزاری باشد برای سازندگی وجود نفس و رشد و تعالی آن نه برای سرگرمی و دل خوش دارای نفس که عواقب بسیار خطرناکی را برای انسان بوجود خواهد آورد». (محمد رحیم نوری، مبانی اخلاق، ص ۱۴۵)

آموزه های دینی و توسعه

بر اساس آموزه های دینی کسی که معاش ندارد، معاد نیز ندارد. بنظر می رسد که ثروت قدرت و مال دنیا (به عبارت دیگر توسعه) اگر نیت الهی در آن نباشد و به عنوان ابزاری برای رسیدن به آخرت ملاحظه نگردد، شر و بدی خواهد بود، و بر عکس اگر برای رسیدن به آخرت و قرب الهی الله باشد، خوب و پسندیده است، براین اساس دنیا و دنیای دارای فی النفسه خوب یا بد نیست، آنچه که مهم است نیت فرد از دنیا و مال دنیا است.

مقام معظم رهبری در تاریخ ۸۰/۶/۵ می فرماید: «البته اعتقاد من اینست که

بخش‌های اقتصادی ما اگر می‌خواهند مردم متدین شوند، معاش مردم را تأمین کنند؛ چون «من لا معاشَ لَهُ لا مَعَادَ لَهُ» اگر بخش‌های اقتصادی دولت معاش مردم را تأمین کردند، مردم متدین خواهند شد». (محمد رحیم نوری، مبانی اخلاق، ص ۷۵)

«برخی دین را عامل عقب ماندگی و سکولاریسم را عامل پیشرفت و توسعه ذکر کرده‌اند... می‌توان گفت عامل توسعه استفاده از عقلانیت یا عدم استفاده از عقلانیت است. خود دین نیز با عقل است که رونق یافته و بدون آن از انجام رسالت خود آنچنانکه باید عاجز است». (محمد سهل آبادی، «توسعه مناسب با فرهنگ دین، امکان، یا امتناع»، پایان نامه، صچکیده)

۱۱۵

فهرست
اسلامی - ایرانی

نقد علم اخلاق اسلامی در توسعه اسلامی - ایرانی

نویسنده: فردین احمدوند

«در نگرش ایشان، (شهید مطهری) هر نوع دینی با توسعه سازگاری ندارد؛ همچنانکه هر معنی و مفهوم، و هر الگو و استراتژی از توسعه نیز با دین همگانی و همراهی نخواهد داشت. به اعتقاد وی (شهید مطهری)، دینی که بین دنیا و عقبی تعارض می‌بیند، و یا علم و دین و وحی و عقل را منافی یکدیگر می‌پندارد؛ هرگز راهی به سوی توسعه ما و گامی در جهت توسعه نمی‌تواند بردارد. کما اینکه توسعه‌ای که انسان را به دین‌گریزی و خدا فراموشی می‌خواند، و دستاورد آن به عقب راندن و کار گذاشتن آموزه‌های الهی و وحیانی است، با هیچ دینی نمی‌تواند همراه گردد». (محمود اصغری، «مبانی دین و توسعه در اندیشه ی شهید مطهری» اندیشه حوزه، ۵۷، فروردین و اردیبهشت ۸۵: ۱۴۳)

در باره مفهوم توسعه دو معنی می‌توانیم در نظر بگیریم، یک معنی آن ناظر به واقعیت خارجی توسعه است و یک معنی آن ناظر به حالت ایده‌آل توسعه است. یعنی آن توسعه که توسط غربی‌ها به کشورهای جهان سوم القاء می‌شود بیشتر نوعی توسعه یافتن در سطح است. اما آن توسعه ایده آلی که ما باید به دنبال آن باشیم نوعی توسعه در عمق و به تعبیر قرآنی آن، رشد و تعالی یافتن است. توسعه ایده‌آل آن توسعه و پیشرفتی است که در آن سطح تفکر و فرهنگ افراد

بیشتر از سطح بهره‌وری از ابزار شان است. (محمود اصغری، «مبانی دین و توسعه در اندیشه‌ی شهید مطهری»؛ اندیشه حوزه، ۵۷، فروردین و اردیبهشت ۸۵: ۱۴۳)

توسعه دینی و معنوی و ارزشی می‌تواند بخشی از توسعه قرار گیرد بلکه اساساً در توسعه ایده‌آل که مطلوب ماست محور اساسی توسعه، رشد و تعالی روحی و معنوی انسان است، توسعه‌ای که هماهنگ با نظام آفرینش و هماهنگ با نظام و ساختار وجودی انسان و در نهایت باعث افزودن روح عبودیت و بندگی انسانی نشود، توسعه حقیقی و ایده‌آل نیست. (فرامرزی رفیع پور، «نسبت دین و توسعه»، قیاسات، ۷، بهار ۶۷: ۶)

یکی از شاخصه‌ها و ضابطه‌هایی که در الگوی توسعه اسلامی مطرح است، بالا بردن قدرت تفکر مردم است... دوم و سوم از بین بردن نابرابری اجتماعی و افزودن انسجام اجتماعی است چهارم پرهیز از استبداد رای است. (همو، ص ۷)

اگر حکومت اسلامی می‌خواهد، برای رشد و تکامل انسانی برنامه‌ریزی کند، اصالتاً باید به ابعاد معنوی و روحانی وجود بشر توجه پیدا کند و در مرحله اول موانعی را که راه تعالی روحانی بشر به سوی خدا را سد کرده‌اند، از سر راه بردارد و از جمله این موانع، فقر مادی است. بنابراین، اولاً توجه به از بین بردن فقر مادی امری تبعی است نه اصلی و ثانیاً هدف از آن دستیابی به عدالت اجتماعی است نه توسعه.^۱

در قرآن کریم آمده است: «و اما کسی که طغیان کند و زندگی دنیا را برگزیند حتماً جایگاه او جهنم خواهد بود ولی کسی که از عظمت پروردگار خوف دارد و نفس خود را از پیروی باز داشته حتماً بهشت جایگاه او خواهد بود».^۲

همچنین می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید اموال و فرزندان‌تان شما را از یاد خدا غافل نکنند و کسانی که اینچنین باشند از زیانکاران خواهند بود».^۳

1. www.aviny.com/article/...mainatoseah

۲ - نازعات / ۴۰-۳۵.

۳ - منافقون / ۹.

«روزی پیامبر اکرم (ص) با جمعی از یاران خود نشست و جوانی نیرومند و توانا را دیدند که از همان ابتدای صبح، مشغول کار و تلاش شد بود پاره‌ای از صحابه پیامبر (ص) به نگاه تاسف‌آمیزی به آن جوان نگریسته و گفتند: «ای کاش این شخص جوانی و نیروی خود را در راه خدا صرف می‌کرد». پیامبر (ص) فرمود: «چنین نگوئید، زیرا این شخص اگر برای حفظ خود از درخواست از دیگران و به منظور بی‌نیازی از دیگران کار می‌کند، در آن صورت او در راه خداست و اگر برای تامین مخارج پدر و مادر پیر و وضعیفش و یا خانواده‌ی ناتوانش کار می‌کند، در آن صورت نیز در راه خدا است. اما اگر برای مباحثات و فخر فروشی و به هدف تکاثر و مال اندوزی کار می‌کند، در آن صورت در راه شیطان است.»^۱ محسن فیض کاشانی. محججه البیضاء ج ۳، ص ۱۴۰

۱۱۷

نمونه‌های بی‌شمار
السلامی = الیوم الیوم

پیامبر (ص) می‌فرماید: «بدترین امت من مال داران توانگرند.»^۲ محمد مهدی نراقی، جامع السعادات ج ۲، ص ۶۷

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «ای دنیا، ای دنیا از من دور شو. آیا خود را به من عرضه می‌کنی، یا به من اشتیاق داری؟ به هیچ وجه در دل من جای نداری، دور شو و دیگری را مغرور کن من نیازی به تو ندارم، من تو را سه بار طلاق دادم، و رجوعی در آن نیست. زندگی با تو کوتاه است و ارزش تو بسیار کم و آرزوی تو بسیار کوچک است. آه از کمی زاد و توشه و دوری راه و سفر طولانی و محل ورودی بسیار سهمناک.»^۳ نهج البلاغه، حکمت ۷۷، ص ۳۷۱

«شخصی با حالت نگرانی به محضر امام صادق (ع) آمد وضعیت روحی و روانی خود را برای آن حضرت به این صورت شرح داد: «من دنیا و مال دنیا را دوست دارم و مایلیم به آن دست یابم و هر چه بیشتر از دنیا بهره‌مند شوم.» امام (ع) هدف او را از جمع مال و کسب ثروت جو یا شدند. آن شخص در پاسخ عرض کرد: «هدفم این است که خود و عیالم در رفاه و خوشبختی باشیم و با آن صلح رحم را بجا آورم و به تهیدستان صدقه بدهم و حج و عمره به جای آورم.»

امام (ع) فرمودند: « این طلب دنیا نیست، بلکه طلب آخرت است ». ^۱ محمد بن یعقوب کلینی، الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۷۲، ح ۱۰

احمد نراقی می نویسد: « .. مال مانند ماراست که هم در آن زهر است و هم تریاق و مفسد آن زهر و فواید آن تریاق است و هر که آنها را بشناسد می تواند از شر مال احتراز و خیر آن را اخذ نماید.. ». ^۱ احمد نراقی، معراج السعاده، ص (۲۷۱)

اخلاق نیکو و اسلامی داشتن یکی از عوامل مهم چگونگی رزق و روزی هر فرد به حساب می آید.

در قرآن کریم علت اصلی محرومیت های انسان، اعمال و رفتارهای ناشایست خود اوست، که در آن آمده است: « هر معصیتی به شما رسد به سبب دستاورد خود شماست و [خدا] بسیاری را نیز عفو می کند. ^۱

همچنین است که خداوند تقوای الهی را یکی از عوامل گشایش و وسعت رزق دانسته و می فرماید: « و اگر اهل شهرها و آبادی ها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان ها و زمین برابر آنها می گشودیم، ولی [آنها حق را] تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازت کردیم. ^۲

« در روایات متعددی اخلاق نیکو به عنوان یکی از عوامل گشایش در رزق و روزی و اخلاق بد به عنوان یکی از عوامل تنگدستی و فقر معرفی شده است. تجربه نیز این حقیقت را نشان می دهد که آراستگی به فضائل و خوش خلقی، موجب روی آوردن مردم به فرد می شود. بطوری که مشتریان بیشتر به خرید از فروشندگان خوش خلق تمایل دارند... ». (احمد حسین شریفی، آیین زندگی، ص ۱۰۴)

عدالت

«راغب در معنای لغوی عدل می گوید: «العدالة و المعادلة، لفظی است که در

۱. شوری / ۳۰.

۲. اعراف / ۹۶.

حکم و معنی نزدیک مساوات است و به اعتبار نزدیک بودن معنی عدل به مساوات در آن مورد هم بکار می‌رود. عدل و عدل در معنی به هم نزدیکند ولی عدل، در چیزهایی است که با بصیرت و آگاهی درک می‌شود و به کار می‌رود، مثل احکام. ولی واژه‌های - عدل و عدیل - در چیزهایی است که با حواس درک می‌شوند مثل: اوزان، اعداد و پیمان‌ها. پس عدل، تقسیط بر اساس راستی و کمال است. (راغب اصفهانی، المفردات، ماده عدل)

«ظلم در اصل لغت به معنی کار بیجا کردن است و تعدی نمودن از حد وسط و ظلم به این معنی جامع همه رذایل و ارتکاب هر یک از قبایح شرعیه و عقلیه را شامل است و این ظلم به معنی اعم است. ظلم به معنی اخص این است که ضرر و اذیت رسانیدن به غیر از کشتن و یا زدن و یا دشنام و فحش دادن یا غیبت او کردن یا مال او را به غیر حق تصرف کردن و گرفتن یا غیر اینها از کردار یا گفتاری که باعث اذیت غیر باشد». (احمد نراقی، معراج السعاده، صص ۳۶۲ و ۳۶۳)

عدالت، شیواترین و دلکش‌ترین لفظی است که تاکنون گوش بشریت آنها را شنیده است و برای انسان متعهد و با احساس، چیزی گوارتر از اجرای عدالت و برقراری آزادی‌های انسانی نیست.

در مقابل هواپرستی سرچشمه وسیعی است برای ظلم و ستم که گاهی به صورت حفظ منافع شخصی و احیاناً به خاطر حب و بغض دیگران جلوه می‌کند. «از جمله‌ی مهمترین مفاهیم در زمینه اخلاق اجتماعی، از یک سو، و قطعی‌ترین ارزش‌های اخلاق اجتماعی، از سوی دیگر، مفهوم و ارزش «عدل» است که در مقابل آن، مفهوم ارزش منفی «ظلم» قرار می‌گیرد و مشابه این دو، مفاهیم «اصلاح» و «افساد» خواهد بود». (محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۱۳۳)

یکی از مفاهیمی که از ابتدای تاریخ تاکنون همواره مورد توجه مردم عادی و اندیشمندان بوده است مفهوم «عدالت و ظلم» است.

«در اینکه همه انسانها برای عدالت، جایگاه ویژه و ارزش والایی فائند، شکی نیست و تنها سوفسطائیان، در این زمینه شبهه‌ای القاء کرده و کلیت آن را نپذیرفته‌اند»^۱ (همانجا)

عدالت و ظلم از مفاهیمی است که اندیشمندان مسلمان و غربی از زوایای مختلف و از جنبه‌های گوناگونی آن را مورد بررسی و تحقیق قرار داده‌اند.

«عدل در وسیع‌ترین مفهوم، شامل «حقوق خدا بر انسان»، «حقوق انسان بر انسان»، «حق انسان بر خودش» و حتی «حق اعضا و جوارح انسان بر او» هم می‌شود؛ یعنی در این صورت، مفهوم عدل، تقریباً برابر با همه‌ی ارزش‌های مثبت است» (محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ص ۱۳۳)

«حکیم ارسطو عدالت را به سه قسم تقسیم نموده است: ۱- نخستین وظیفه مردم نسبت به حق تعالی و آنچه بین آنها و خالق آنهاست که واهب الخیرات و منشأ فیوضات است و عدالت اقتضاء دارد که هر فردی بقدر طاقت و وسع بین خود و مولای خود با آنچه وظیفه بندگی است، عمل نماید. ۲- حقوقی که بعضی افراد نسبت به یکدیگر دارند که بایستی مراعات گردد. ۳- حقوقی که نسبت به آباء و گذشتگان بایستی مراعات کرد» (احمدابن محمدابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیرالاعراق، صص ۲۱۹-۲۲۰)

«ملا احمد نراقی میان عدالت فردی و شخصی تمایز نهاده است. وی در یک تقسیم بندی از عدالت، دو نوع را از هم متمایز می‌سازد که عبارتند از: عدالت به معنای اخص و عدالت به معنای اعم. عدالت به معنای اعم شرکت در طریقه میانه و حد وسط است، اما عدالت به معنای اخص، بازداشتن خود از ستم به مردم و دفع ظلم از دیگران در حد امکان و نگه داشتن هرکسی بر حق شایسته اوست. در اینجا تفکیکی میان عدالت شخصی و عدالت فردی برقرار شده است، در نوع اول

۱. در محاورات افلاطون آمده است که سوفسطائیان به خشایارشاہ حق داده‌اند که از ایران لشکر کشید و یونان را شکست داد؛ زیرا او فرد قدرتمندی بود... در بین فلاسفه اخیر هم نیچه بر این باور است و می‌گوید: «زور حق است».

شخص به دنبال برقراری عدالت میان قوای موجود در خود است، اما در عدالت فردی و انواع بالاتر آن، یعنی عدالت گروهی و اجتماعی، شخص سعی می‌کند تا این عدالت را در مورد دیگران نیز بکار ببندد. این مسئله یکی از مفروضات اغلب دانشمندان و علمای اسلامی است که عدالت شخصی را بر عدالت اجتماعی اولویت می‌دهند و بر این اعتقادند که عدالت، زمانی در جامعه تحقق می‌یابد که نخست در وجود اشخاص، به ویژه شخص حاکم تحقق یابد». (نجمه کیخا، مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی، صص ۱۳۵ و ۱۳۷-۱۳۸)

«نظریه عدالت یکی از مهمترین مباحث در فلسفه اخلاق و سیاست است. عموماً بر این عقیده‌اند که هر فرد لازم است در معاشرت خود با دیگران دارای این فضیلت باشد و نهادهای اجتماعی نیز در ارتباط خود نیازمند این فضیلت‌اند. بنابر این عدالت فضیلت فردی و اجتماعی است... در نظر مک ایتتایر افلاطون عدالت فردی را مستقل و مقدم بر عدالت در شهر می‌داند ولی ارسطو عدالت دولت‌شهر را ضرورتی اساسی برای پرورش فضائل نفسانی می‌داند به طوری که بدون آن تحقق فضائل فردی از جمله عدالت ممکن نیست». (السدیر مک ایتتایر، فلسفه اخلاق در تفکر غرب، صص ۸۷ ° ۸۸)

عدالت از مباحث و اصول بسیار مهم در شریعت مقدس اسلام است و گستره آن از آفرینش زمین و آسمان و دیگر پدیده‌ها گرفته تا رابطه خدا و مردم، مردم با خدا و مردم با مردم را در بر می‌گیرد: دو نوع نخست به عنوان عدل تکوینی و تشریحی از اصول عقاید اسلامی است. نوع سوم عدالت فردی نام گرفته و بخش چهارم که «عدالت اجتماعی» است.

«در ابتدا باید گفت که مقابل عدل، جور قرار می‌گیرد. همچنانکه امام صادق (ع) در تبیین جنود عقل و جهل می‌فرماید: «عدالت که ضد آن جور می‌باشد». عدالت از جنود عقل و جور را از جنود جهل محسوب می‌کند» (حمید رضا حق شناس، «رویکرد صحیفه‌ی سجادیه به اخلاق اجتماعی»، پایان نامه، ص ۸۰)

ویژگی ای که در اخلاق جنبه مبنایی دارد و می توان آنرا به عنوان ام الفضائل بحساب آورد، «عدالت» است. عدالت در اخلاق دو جنبه دارد یکی عدالت فردی (اخلاقی) و دیگری عدالت اجتماعی.

عدالت دارای انواع مختلفی است از آن جمله: عدالت توزیعی، قضایی، عدالت از نظر فقها، عدالت اجتماعی، عدالت از نظر علمای اخلاق و... که در این مقاله مقصود از عدالت، عدالت اخلاقی و اجتماعی است.

عدالت در لغت به معنی استواء، یا به معنی استقامت و یا هر دو معنی است (محمد حقی، عدالت و رشوه از دیدگاه اسلام، ص ۸)

می توان گفت یکی از اموری که همه حکیمان اسلامی در خصوص آن تحقیق و تفحص کرده اند، مبحث عدالت است یعنی فقها، علمای اخلاق، جامعه شناسان، متخصصان قضایی و اقتصاددانان و... در این مورد حرفی برای گفتن دارند چرا که عدالت دارای متعلقات مختلفی است.

مثلاً فقها نظرات مختلف و گوناگونی در مورد عدالت ابراز داشته اند از آن جمله: «برخی عدالت را حالت روانی یا صفت روح تعبیر کرده اند که انسان را به سوی تقوا و پرهیز از همه گناهان می کشد، برخی دیگر عدالت را در این می دانند که انسان اصلاً مرتکب گناه نشود و واجبات را ترک نکند، و برخی گفته اند عدالت آن است که فرد ظاهر خوبی داشته باشد یعنی عامل به احکام باشد و گناهی از او دیده نشده باشد». (محمد حقی، عدالت و رشوه از دیدگاه اسلام، صص ۹-۱۴)

عدالت از مانوس ترین و پیچیده ترین واژه هایی است که به عین باور به ضرورت وجود زیبایی آن، از پر نزاع ترین مفاهیم در طول تاریخ می باشد.

«عدالت مفهومی است که به اعتقاد فلاسفه اخلاق، برترین فضیلت، و بباور حکام و سیاستمداران، مهمترین رکن بقای نظام جامعه می باشد» (زهرا خزاعی، «عدالت فردی تا عدالت اجتماعی»، خرد نامه صدرا، ۲۹، پاییز ۸۱: ۷۱)

«عدالت به معنای تعادل و توازن است. افلاطون عدالت را به عنوان یکی از فضایل فردی و اجتماعی و بلکه بالاترین فضیلت مطرح می‌کند. فضیلت در نظام اخلاقی ارسطو و افلاطون، کیفیتی نفسانی است که فاعل اخلاقی برای سعادت‌مند شدن، الزاماً باید واجد آن بوده و افعال او برخاسته از همان فضائل درونی باشد». (همو، ص ۷۲)

«تیین عدالت فردی که متعلق آن، اخلاق و افعال می‌باشد یا ابتناء بر تقسیمات قوای نفس میسر است. این حکیمان گاه قوا را از ابتداء مانند افلاطون به سه قوه عاقله، شهویه، و غضبیه تقسیم می‌کنند و یا با توجه به اینکه قوه غضبیه و شهویه تحت فرمان عقل عملی در امور تصرف می‌کنند، پس از تقسیم قوه ناطقه به دو قوه ادراک و تحریک، عقل عملی و نظری را تحت عنوان قوه ادراک و قوه غضبیه و شهویه را تحت عنوان قوه تحریک قرار می‌دهند. بین دو قوه شهویه و غضبیه، در صورتی که مغلوب عقل عملی باشند و به اعتدال بگردند، نوعی تسالم و تمازج ایجاد می‌شود... فیض کاشانی در محجه البضاء می‌گوید: قوه عدل این است که قوه غضب و شهوت تحت فرمان عقل و شرع قرار گیرند. جواجه نصیرالدین در اخلاق ناصری و این مسکویه در تهذیب الاخلاق، عدالت را فضیلتی می‌دانند که از ترکیب قوای سه گانه نفس و هماهنگی فضائل حکمت، شجاعت، عفت و عدم غلبه‌ی قوه‌ای بر قوه‌ی دیگر حاصل شود و باز بر این تعادل با عبارت «حد وسط بین ظلم و انظلام» تأکید می‌ورزند. ملا مهدی نراقی در جامع السعادات نفس را از لوازم عدالت بر می‌شمرد و آنگاه با توجه به تفاوت بین معنا و لوازم عدالت، آن را بر دو معنی عدالت به معنای اعم و عدالت به معنای اخص اطلاق می‌کند که نایستی با عدالت خاص و عام ارسطو اشتباه گرفته شد. مراد محقق نراقی از عدالت به معنای اخص همان تعریف ایشان از عدالت و مراد از قسم دوم، لوازم عدالت است که طبیعتاً انقیاد مورد نظر، تعادل بین قوا را به دنبال دارد» (زهرا خزاعی،

«از عدالت فردی تا عدالت اجتماعی»، خرد نامه صدرا، ۲۹، پاییز ۸۱: ۷۶)

شاخص های عدالت فردی

بنظر میرسد که برای رسیدن به عدالت فردی یا به عبارت دیگر توازن اخلاقی در احاد جامعه اسلامی بهترین روش استفاده از آموزه های دینی بالخصوص استفاده از منابع سرشار دین اسلام، کتاب خدا و سیره پیامبر(ص) و بویژه در مذهب تشیع با وجود مبارک ائمه(ع) مکتوبات و احادیث بجای مانده از ایشان است. اگر احاد جامعه به عدالت فردی و اخلاقی دست یابند افرادی حکیم، عقیف و شجاع خواهند بود، و چنین افرادی می توانند به عدالت اجتماعی دست یافته و راه توسعه همه جانبه و پایدار را بیمایند. هرچند که عدالت اجتماعی نیز زمینه عدالت فردی را مهیا می کند.

اما در باب عدالت اجتماعی، به عدالت بمعنای خاص ارسطو متمسک می شوند، یعنی رعایت تساوی بین افراد برابر، و یا به طور کلی به معنای «اعطاء کل ذی حق حقه» که در این هم معنای ارسطویی هم افلاطونی را می توان یافت. «جان راولز، برخلاف افلاطون و ارسطو، عدالت را به عنوان یک فضیلت فردی و یا فعل خاص مطرح نمی کند بلکه عدالت به نظر او، اولین فضیلت نهادهای اجتماعی است که متعلقات آن می تواند قوانین، نهادها، سیستم های اجتماعی، تصمیمات، قضاوت ها، نگرش ها، تمایلات افراد و خود افراد باشند و هر فردی بر مبنای عدالت، دارای حریمی است که حتی رفاه عمومی جامعه نیز نمی تواند آنرا نقض کند... راولز نیز مؤلفه های برابری و عدم تبعیض را در عدالت و نظر دارد اما تبیین او با دیگر افرادی که علامت را به معنای تساوی حقوق و توزیع متساوی بر مبنای شایستگی ها و .. تعریف می کنند، یکسان نیست». (همو، ص ۷۴)

به این ترتیب بر اساس نظریه عدالت راولز ابتداء باید شرایط تحقق آزادی های

یکسان و برابری فرصت‌ها فراهم گردد، تا مسأله پذیرش نابرابری‌ها مطرح شود و نابرابری در این شرایط است که به شرط بهبود بخشیدن به وضعیت طبقات محروم و پایین جامعه عادلانه و قابل پذیرش است. تفاوت نظریه راولز با نظریه عدالت اسلامی را باید در اصول و مبانی آن جستجو نمود. راولز از آزادی فردی و برابری همه افراد جامعه سخن می‌گوید، منظور آزادی شخصی، و دلبخواهی است مشروط بر آن که اعمال این آزادی‌ها با آزادی عمل دیگران تضاد و برخورد نداشته باشد. (صادق بختیاری، «عدالت و توسعه از دیدگاه امام علی (ع)»، اندیشه حوزه، ۳۰، مهر و آبان ۱۳۸۰: ۹۵)

۱۲۵

نمونه‌های بی‌شمار
الاسلامی = الایرانی

نقش علم اخلاق اسلامی در توسعه اسلامی - ایرانی

نویسنده: فریدین احمدوند

راولز به دو اصل اساسی در باره ی عدالت اشاره می‌کند. بر اساس اصل اول افراد در حقوق و وظایف اساسی خود یکسان و برابر هستند: «هر فرد از حقوق یکسان نسبت به آزادی‌های اساسی و هماهنگ با آزادی‌های مشابه دیگران برخوردار می‌باشد». در اصل دوم نابرابری‌های اجتماعی را در صورتی عادلانه می‌داند که «وضعیت اقشار محروم و وضعیت جامعه بهبود یابد». (صادق بختیاری، «عدالت و توسعه از دیدگاه امام علی (ع)»، اندیشه حوزه، ۳۰، مهر و آبان ۱۳۸۰: ۹۵)

اسلام، تساوی ریاضی همه موجودات و نگاه ماشینی به موجودات جاندار را قبول ندارد. اسلام عدالت اجتماعی و دادن حق به حق دار را قبول دارد و تساوی را در موارد زیادی عین ظلم می‌داند. تساوی ریاضی حقوق زن و مرد، تساوی ریاضی کافر و مسلم، تساوی ریاضی حقوق کودک و افراد بالغ، تساوی ریاضی بین عالم و جاهل، متخصص و عامی، پیر و جوان، رشید و سفیه. .. را قبول ندارد. تساوی به معنای نفی تبعیض را اسلام قبول دارد. اسلام، مساوات به معنای نفی امتیاز طبقاتی اشخاص، نفی حاکمیت کشورهای سلطه‌گر بر سلطه پذیر، نفی تبعیض نژادی، نفی مردم‌سالاری، نفی زن‌سالاری، نفی مردم‌سالاری را که در برابر حق مطلق خدا سالاری قرار دارد، می‌پذیرد... اگر قاعده عدالت، بیانگر «نفی ظلم» باشد در این صورت، قاعده نفی سیل، خود یکی از مصادیق عدالت

و ظلم ستیزی است.

اصل ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «سیاست خارجی ایران بر نفی سلطه جویی و سلطه پذیری و حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیرمحارب، استوار است». و در اصل ۱۵۳ آمده است: «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شؤون کشور گردد، ممنوع است».

«شهید مطهری در باره عدل در فرهنگ اسلامی معتقد است «اصل عدل در فرهنگ اسلامی تقسیم می‌شود به عدل الهی و عدل انسانی، عدل الهی تقسیم می‌شود به عدل تکوینی و تشریحی. عدل انسانی خود تقسیم می‌شود به عدل فردی و اجتماعی». به نظر ایشان اصل عدالت مورد نظر در کتب تشیع همان عدل الهی است و عدالت فردی زیر بنای عدالت اجتماعی و عدل الهی و ایمان نیز پایه و زیر بنای عدالت فردی است». (ستاد علمی فرهنگ بصیرت، دولت عدالت، ص ۹)

عدالت، مهمترین صفت هر انسان مومن و بارزترین ویژگی حکومت دینی و مردمی است. عدالت گمشده آدمی در تمام قرون و اعصار است و گل و اژه‌ای است که در عصر دود و باروت، هنوز هم هر شنونده‌ای را مسحور و هر بیننده‌ای را مبهوت می‌کند. عدالت حقیقتی است که همه انسان‌ها در زلال فطرت خود با آن آشنایند و بسیاری افراد، جان خود را بر سر آن گذاشته‌اند. عدالت، آرمان بلند و دلربایی است که حتی ستمگران، آن را می‌ستایند و مردم، همگی دل در گروه آن دارند. «انسان در پرتو عدالت، به کمال اخلاقی و بلوغ معنوی دست می‌یابد و نظام اجتماعی بر پایه عدالت، به والاترین اهداف رشد و توسعه نائل می‌شود. پیامبران بزرگ الهی، همه منادی عدالت و برپا کننده قسط و دادگری بوده‌اند و سرانجام این رویای بشر، در پی انتظار طولانی، در چهارچوب عدالتی جهانی و

فراگیر، رقم خواهد خورد.

«دو دیدگاه در این زمینه است برخی معتقدند که عدالت را در ابتداء بعنوان یک فضیلت فردی معرفی می کنند و با گذر از آن به عدالت اجتماعی می رسد، و دیدگاه دوم که عدالت اجتماعی را آغاز و سر منشاء همه خیرهای فردی می داند» (زهرا خزاعی، «عدالت فردی تا عدالت اجتماعی»، خرد نامه صدر، ۲۹، پاییز ۸۱: ۷۱)

حضرت امام خمینی (ره) در تاریخ ۵۷/۸/۲۷ در مورد عدالت می فرماید: «منتها مقصد اعلی عبارت از این است که یک حکومت عدلی، یک حکومت اسلامی عدلی مبتنی بر قواعد اسلامی حاصل بشود. آن مقصد اعلای ماست» (امام خمینی (ره)، صحیفه امام، ص ۸۸)

همچنین در وصیت نامه سیاسی الهی خود می فرماید: «حکومت حق، برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی، همان که مثل «سلیمان بن داوود» و پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) و اوصیای بزرگوارش (ع) برای آن کوشش می کردند، از بزرگترین واجبات و اقامه‌ی آن از والاترین عبادت است» (امام خمینی (ره) ره توشه انقلاب، ص ۲۴)

مقام معظم رهبری در جمع کنفرانس وحدت اسلامی مورخه ۶۹/۷/۱۶ می فرماید: «اقامه‌ی قسط و عدل و رفع ظلم و ایجاد زندگی صحیح برای بشر، هدف ادیان است، پس باید حرکت به سمت حاکمیت اسلام باشد و حاکمیت اسلام در کشورها و جوامع اسلامی، امری ممکن است» (ستاد علمی فرهنگ بصیرت، دولت عدالت، ص ۵۹)

همچنین در تاریخ ۷۱/۲/۳۰ در باره عدالت اجتماعی می فرماید: «جامعه اسلامی، با عدل و قسط است که قوام پیدا می کند، بدون عدل، ممکن نیست، و لو همه ارزش‌های مادی و ظاهری و دنیایی هم فراهم شود، اگر عدالت نباشد، در حقیقت هیچ کاری انجام نشده است.» (همانجا)

همچنین می‌فرماید: «هدف اصلی در کشور ما و در نظام جمهوری اسلامی، عبارت از تأمین عدالت است و رونق اقتصادی و تلاش سازندگی، مقدمه آن است...» (ستاد علمی فرهنگ بصیرت، دولت عدالت، ص ۵۹)

همچنین می‌فرماید: «ما می‌خواهیم سازندگی شود و کشور رونق اقتصادی و پیشرفت مادی پیدا کند و از لحاظ اقتصادی رشد کند، تا بتواند به عدالت اجتماعی نزدیک شود و فقیر نداشته باشیم...» (همانجا)

همچنین می‌فرماید: «رشد اقتصادی برای عدالت اجتماعی و برای رفاه عمومی، مسأله اول نیست. آنچه در درجه اول است، این است که فقیر در جامعه نباشد؛ محروم نباشد؛ تبعیض در استفاده از امکانات عمومی نباشد» (همانجا)

همچنین در تاریخ ۷۲/۵/۱۲ می‌فرماید: «اساس سیاست کلی اقتصادی کشور، عبارت است از رفاه عمومی و عدالت اجتماعی. البته ممکن است یک نفر با تلاش و استعداد بیشتر، بهره بیشتری برای خودش فراهم کند. این مانعی ندارد. اما در جامعه فقیر نباید باشد...» (همو، ص ۶۰)

همچنین در تاریخ ۷۶/۲/۵ می‌فرماید: «مشروعیت من و شما وابسته به مبارزه با فساد، تبعیض، و نیز عدالت خواهی است؛ این پایه مشروعیت ماست.» (همو، ص ۱۲۰)

همچنین در ماه مبارک رمضان سال ۸۳ در دیدار با دانشجویان می‌فرماید: «گفتمان عدالت، یک گفتمان اساسی است، همه چیز ماست. منهای آن، جمهوری اسلامی هیچ حرفی برای گفتن نخواهد داشت؛ باید آن را داشته باشیم» (همو، ص ۱۱۹)

همچنین در تاریخ ۸۳/۸/۱۰ می‌فرماید: «هرچه می‌توانید، شعار اصلی عدالت و آنچه را مربوط به عدالت است، تقویت و همگانی و در ذهن‌ها تعمیق کنید و روی پشتوانه و فلسفه فکری آن کار کنید.» (همو، ص ۱۳۶)

همچنین در تاریخ ۸۳/۱۱/۱۰ می‌فرماید: «در این کشور باید با فقر و فساد و

تبعیض مبارزه شود. علاج مشکلات این کشور این است که بطور جدی اجرای عدالت پی گیری شود؛ تبعیض برداشته شود، فساد و فقر و عوامل فقر بطور واقعی مبارزه شود...» (ستاد علمی فرهنگ بصیرت، دولت عدالت، ص ۱۳۷)

مقام معظم رهبری با تدوین و اعلام سند چشم انداز بیست ساله ایران در افق ۱۴۰۳ هجری شمسی می فرماید: «... جامعه ایرانی در افق این چشم انداز چنین ویژگی هایی خواهد داشت: توسعه یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود، و متکی بر اصول اخلاقی و ارزش های اسلامی، ملی و انقلابی، با تأکید بر؛ مردم سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان ها، و بهره مند از امنیت اجتماعی و قضایی... برخوردار از دانش...

۱۲۹

فهرده گوی پیرزنت
الاسلامی = الایران

فعال، مسئولیت پذیر، ایثارگر، مومن، رضایت مند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه تعاون، سازگاری اجتماعی...» (همو، ص ۱۲۳-۱۲۲)

ذکر این نکته نیز لازم به نظر می رسد که برخی از فضائل فردی به هنگامی که فرد در مقام و منصبی باشد که به حقوق افراد جامعه مربوط شود، ردیلت به حساب خواهد آمد، مثلاً صفت بخشندگی یکی از فضائل اخلاق فردی است ولی برای مسئول در مقام و جایگاهی که دارد ردیلت است چرا که سبب تزییع حقوق دیگران خواهد شد.

«عدالت برجسته ترین مسأله در زندگی حکومتی امیرالمومنین (ع) بود. پیغمبر (ص) که چنین عنصری را به حکومت و ولایت مسلمین منصوب می کردند، در حقیقت اهمیت عدل را بیان فرمودند» (همو، ص ۹۱).

مردم و بسیاری از نخبگان کشور پس از گذشت ربع قرن از انقلاب اسلامی به این نتیجه رسیدند که تنها راه واقعی جهت رسیدن به آرمان های بلند امام (ره) و شهیدان در جهت ایجاد تمدن اسلامی و حرکت در توسعه و پیشرفت توأم با معنویت با جهت گیری صحیح دولت نهم امکان پذیر است و عدالت محوری شرط اساسی آن است (همو، ص ۱۱۹)

مهمترین ویژگی حکومت حضرت مهدی (عج) عدالت اجتماعی است و دلیل انتظار طولانی بسیاری از شیعیان، دست یابی به عدالت اجتماعی توسط آن حضرت است.

از جمله عواملی که مانع دستیابی به عدالت می‌شود، خودسری و خودکامگی، امتیاز جویی، هوس رانی، و پیروی از امیال شیطانی و سود پرستی و افزون طلبی غیر منطقی، از جمله موانع فردی در راستای تحقق عدالت است.^۱ نکته قابل توجه این است که بسیاری از افراد در مقام نظر از عدالت خوب حرف می‌زنند و لکن در مقام عمل است که ممکن است پایشان بلغزد. علی (ع) می‌فرماید: «...چه آن کس که شنیدن سخن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت کردن بر او دشوارتر است...» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۷، ص ۲۵۰)

از موانع عدالت پیروی از هوی و هوس، حب و بغض و خواهش‌های نفسانی است آنجایی که قرآن کریم می‌فرماید: «از هوی و هوس پیروی مکنید، تا اقامه عدالت بنمایید»^۱ و همچنین می‌فرماید: «دشمنی با جمعیتی شما را به ترک عدالت نکشاند»^۲.

به نظر می‌رسد که متخلق شدن مدیران و حاکمان جامعه اسلامی به اخلاق اسلامی ضروری‌تر است، چرا که قدرت و امکانات، برای آنان بیش از دیگران فراهم است. هرکس به اندازه قدرت و نفوذ در جامعه نقش ایفا می‌کند؛ اگر اهل نیکی باشد به مقدار شعاع قدرت و نفوذ خود نیکی و خیر را در جامعه گسترش می‌دهد و اگر دارای اوصاف منفی باشد زشتی‌ها را گسترش خواهد داد.

«از همین رو خداوند کسانی را که برای مردم جنبه الگو و رهبری دارند، سخت هشدار داده و مجازات اعمال ناروای آنان را چند برابر وعده داده است»^۳.

۱. نساء/۳۵.

۲. - مائده/۸.

شاخص های عدالت اجتماعی

با توجه به مطالب فوق می توان مدعی شد که عدالت اجتماعی مد نظر اسلام، تامین حداقل زندگی برای کلیه اعضاء جامعه و سپس بهره مندی بیشتر افراد بر اساس استعداد و لیاقت آنان است. همچنانکه در نظام آفرینش انسانها دارای استعدادهای متفاوت است پس بهره مندی برخی افراد از مواهب طبیعی بیشتر هم امری جایز خواهد بود.

در رویکرد جدید غرب به عدالت اجتماعی تنها مربوط به تقسیم مساوی امکانات و موقعیتهای اجتماعی نیست بلکه تقسیم ناملایمات و گرفتاری ها و بدبختی ها بخصوص مشکلات غیر مترقبه و ناخواسته بمنظور ایجاد عدالت اجتماعی از اهمیت زیادی برخوردار است. بنا بر این اگر امورات ذیل در جامعه اسلامی به انجام برسد، عدالت اجتماعی نه بطور کامل بلکه تا حدودی اجرا خواهد شد:

- فراهم آوردن زمینه های لازم برای تهیه اقلام و لوازم اولیه زندگی و نیازهای ابتدایی (شغل، مسکن، امنیت، خوراک و پوشاک) توسط کلیه افراد جامعه.
- دربرنامه ریزی های اقتصادی دولت همواره بایستی دهک های پایین جامعه را در نظر بگیرد.
- توزیع عادلانه ثروت و امکانات جامعه به تمام نقاط کشوراعم از شهرها بزرگ و کوچک یا روستا های دور و نزدیک (عدالت توزیعی).
- در شکوفایی اموراتی که مربوط به قوه و استعداد انسانها می شود، مقدمات آنرا بصورت رایگان در اختیار مردم قرار دهد. فی مثل: آموزش در سطوح ابتدایی، متوسطه و عالی.
- در دفع بروز مشکلات و مخاطراتی که مربوط به قوه و استعداد افراد می شود، دولت حمایت همه جانبه ای از افراد بنماید. فی المثل: درمان بیماری های

صعب العلاج و پر هزینه.

- گسترش بیمه های همگانی در زمینه های مختلف و نظارت جدی در اجرای تعهدات شرکتهای بیمه گذار.

- فراهم آوردن فرصتهای برابر برای کلیه افراد جامعه بمنظور مشارکت و فعالیت در امورات سیاسی جامعه. (با عنایت به این نکته که برخی از حقوق را نمیتوان بصورت مساوی در اختیار تمام افراد نهاد چرا که اولاً امکان ندارد ثانیاً ضرورت ندارد. مثلاً یک نفر رئیس جمهور نیاز است و همه نمی توانند رئیس جمهور شوند).

- ایجاد زمینه لازم در خصوص عدالت قضایی و یکسان بودن همه افراد در مقابل قانون.

- هدفمند کردن یارانه های بصورتی که جهت گیری آن به نفع قشر مستمند جامعه باشد (به عبارتی تبعیض در نظر گرفته شود ولی تبعیض معکوس. بخشی از ثوری راس اصل تفاوت است).

- فراهم آوردن زمینه های لازم برای حضور اقشار مختلف جامعه در پست های مدیریتی.

- هرچند برخی از مسائل سیاسی و امنیتی را هرگز نمی توان به فراندم نهاد، لکن به فراندم گذاشتن برخی از مسائل سیاسی و اجتماعی حضور مردم را در صحنه فعال تر می نماید.

- اعطای وام های کم بهره و آسان به طرح های که توجیه اقتصادی دارند و نظارت مستمر و جدی به چگونگی استفاده از این وامها.

- حمایت همه جانبه دولت از احاد جامعه در بلایا و حوادث طبیعی.

- ایجاد زمینه لازم برای برابر سازی مستمری حقوق بگیران دولت و اجرای طرح هماهنگ پرداختها.

- میزان مجازاتی که دولت برای مجرمان در نظر می گیرد، تناسب معقول و

منطقی داشته باشد(عدالت مکافاتی).

همه‌ی ما به این حقیقت معترفیم که اشتغال و اشتغال‌زایی یکی از شاخصه‌های مهم توسعه به حساب می‌آید، حال سوال این است که اگر در شهری یا جامعه‌ای زمینه و امکان مشاغل منکر وجود داشته باشد، آیا آن شهر یا جامعه توسعه یافته است؟ به عبارت دیگر اگر کشوری از لحاظ صنعتی توسعه فراوانی یافت ولکن جرم و جنایت و قتل و غارت نیز بیشتر شد، شهری توسعه یافت است یا کشوری که دیانت، تقوا و رعایت اصول انسانی در وجود احاد آن کشور نهادینه شد حتی اگر چه از لحاظ صنعت و کشاورزی و صنعت توریسم و.. پیشرفت چندانی نکرده است؟ مسلم، کشور یا جامعه‌ای که از لحاظ اخلاقی پیشرفت کرده باشد، توسعه یافته است نه از جهات دیگر.

۱۳۳

نمونه‌های بی‌شمار
اخلاقی = الیزاتی

نقش علم اخلاق اسلامی در توسعه اسلامی - ایرانی

نویسنده: فردین احمدوند

نتیجه‌گیری

اساس توسعه، توسعه فرهنگی است. چرا که توسعه فرهنگی زمینه رشد و تعالی سایر توسعه‌ها از جمله توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و.. را فراهم می‌آورد.

هر چند که امروزه منظور از توسعه را صرفاً توسعه اقتصادی می‌دانند، باید توجه داشت بسیاری از کشورهای غربی از نظر تکنولوژی، قدرت و ثروت ظاهراً پیشرفت داشته ولی از لحاظ اخلاقی رو به انحطاط هستند.

از نظر آموزه‌های دینی دنیا و دنیاداری، مال و ثروت و قدرت اگر چنانچه به قصد نیت الهی و به عنوان ابزاری برای رسیدن به آخرت در نظر گرفته شود خوب و اگر نه مذموم است.

پس می‌توان گفت که مبنای توسعه، توسعه فرهنگی و مبنای توسعه فرهنگی «اخلاق» آنهاست اخلاق اسلامی بخصوص ویژگی «عدالت» در وجود احاد جامعه است. بطوری که اگر احاد جامعه به عدالت فردی و اخلاقی دست یابند افرادی

حکیم، عقیف و شجاع خواهند بود، و چنین افرادی می توانند به عدالت اجتماعی دست یافته و راه توسعه همه جانبه و پایدار را بیمایند. هر چند که عدالت اجتماعی نیز زمینه عدالت فردی را مهیا می کند.

این همه تاکید دین اسلام به مقوله عدالت و سخنان اولیای دین و رهبر کبیر انقلاب اسلامی و مقام معظم رهبری گویای این واقعیت است بطوری که مبنای اصلی سند چشم انداز ۲۰ ساله کشور اسلامیمان را عدالت قرار داده است.



منابع

۱۳۵

فهرست
اسلامی = ایرانی

نقش علم اخلاق اسلامی در توسعه اسلامی - ایرانی

نویسنده: فردین احمدوند

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- امام علی(ع). **نهج البلاغه**. گردآوری شریف رضی. ترجمه سید جعفر شهیدی. چ ۲۳. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ۳- امام خمینی(ره). **صحیفه امام**. چ ۳. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹.
- ۴- _____ . ره توشه‌های امت (وصیت نامه سیاسی و الهی). [بی‌جا]: انتشارات سازمان ع. س. ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران، [بی‌تا].
- ۵- ابن مسکویه، احمدابن محمد. **تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق**. ترجمه حاجیه خانم امین. تهران: انتشارات جمعیت زنان ایران، ۱۳۶۰.
- ۶- اصغری، محمود «مبانی دین و توسعه در اندیشه‌ی شهید مطهری»؛ **اندیشه حوزه**، ۵۷، فروردین و اردیبهشت ۸۵: ۱۴۳.
- ۷- اصفهانی، راغب. **مفردات فی غرایب القرآن**. دفتر نشرالکتاب. چ ۲. ق. ۱۴۰۴.
- ۸- بختیاری، صادق «عدالت و توسعه از دیدگاه امام علی(ع)»، **اندیشه حوزه**، ۳۰، مهر - و آبان ۱۳۸۰.
- ۹- حق شناس، حمید رضا «رویکرد صحیفه‌ی سجادیه به اخلاق اجتماعی». **پایان نامه** کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده‌ی الهیات، دانشگاه قم، ۱۳۸۶.
- ۱۰- حقی، محمد. **عدالت و رشوه از دیدگاه اسلام**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
- ۱۱- خزاعی، زهرا. «عدالت فردی تا عدالت اجتماعی»، **خرد نامه صدرا**، ۲۹، پاییز ۸۱.
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر. **لغت نامه دهخدا**. تهران: چاپ سیروس، ۱۳۴۳.
- ۱۳- دوست محمدی، هادی «مکتب اسلام» سال ۲۹ شماره ۱.

- ۱۴- رفیع پور، فرامرز «نسبت دین و توسعه»، قیسات، شماره ۷، بهار ۷۷.
- ۱۵- ستاد علمی فرهنگ بصیرت. دولت عدالت. چ ۴. قم: تسنیم اندیشه، ۱۳۸۴.
- ۱۶- سهل آبادی، محمد. «توسعه مناسب با فرهنگ دین، امکان، یا امتناع»، پایان نامه، کارشناسی رشته علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران، ص چکیده.
- ۱۷- شریفی، احمدحسین. آیین زندگی (اخلاق کاربردی). قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸.
- ۱۸- فیض کاشانی، محسن. محجبه البیضاء. ترجمه محمد صادق عارف. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- ۱۹- قره باغیان، مرتضی و اسلامی، مرتضی. «اخلاق و توسعه»، دانشگاه اسلامی، ۱۳۶۴، ۲.
- ۲۰- کیخا، نجمه. مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- ۲۱- کلینی، محمد بن یعقوب. الفروع من الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰.
- ۲۲- مصباح یزدی، محمدتقی. اخلاق در قرآن. چ ۵. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۷.
- ۲۳- مصباح یزدی، محمد تقی؛ لاریجانی، محمد جواد؛ مصباحی، غلامرضا. «توسعه و دین»، معرفت، ۸ بهار ۷۳.
- ۲۴- مطهری، مرتضی. فلسفه تاریخ. ج ۱. تهران: صدرا، ۱۳۶۲.
- ۲۵- _____ . مجموعه آثار شهید مطهری. چ ۲. تهران: صدرا، ۱۳۸۷.
- ۲۶- مک ایتنایر، السدیر. فلسفه اخلاق در تفکر غرب. ترجمه ی حمید شهریاری. تهران: سمت، ۱۳۸۵.
- ۲۷- نراقی، احمد. معراج السعاده. تهران: انتشارات رشیدی، [بی تا].
- ۲۸- نراقی، مولی مهدی. جامع السعادات. ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی. چ ۸. تهران: حکمت، ۱۳۸۵.
- ۲۹- نوری، محمدرحیم. مبانی اخلاق. تهران: خورشید باران، ۱۳۸۲.

www.hawzah.net/hawzah/magazines.

www.aviny.com/article/aviny

www.porsojoo.com/fa/node/5824

www.hawzah.net/hawzah/article/

www.norportal.net/1/7525/36834

<http://afa.wikipedia.org/wiki/...>